

فلسفه پوشش و عفاف در فرهنگ اسلامی

دکتر محمدرضا ابراهیم نژاد
مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

از نخستین روزهای زندگی لباس و پوشش همراه با زندگی انسان بوده است. بخشی از آداب معاشرت اسلامی و مقررات آن در زمینه لباس و پوشش است. مسلمانان بر اساس تعالیم اسلام خود را موظف به حدود و ضوابطی در زمینه پوشش بدن و لباس می‌دانند. این آداب نسبت به زنان با تاکید بیشتری است زیرا حساسیت زنان در کمیّت و کیفیت پوشش متمایز از مردان است. این در حالی است که در سطح جهان، افراد، گروهها و قدرتهای زیادی هستند که پیوسته می‌کوشند مرزهای عفاف را از میان بردارند و هرگونه تقید را نادیده گیرند. بالطبع در چنین شرایطی، فلسفه پوشش و عفاف در مکتب اسلام فکرها را به خود مشغول می‌سازد و حکمت سخت‌گیری اسلام در رعایت حدود و مقررات جنسی را مورد سؤال قرار می‌دهد. این مقاله درصدد بیان فلسفه پوشش و عفاف در فرهنگ اسلامی است.

کلید واژه: پوشش، عفاف، پاکدامنی، آراستگی.

مقدمه:

بخشی از آداب معاشرت اسلامی و مقررات آن در زمینه لباس و پوشش بدن است. افراد مسلمان بر اساس تعالیم و رهنمودهای اسلامی خود را موظف می‌دانند در زمینه پوشش بدن و لباس حدود و ضوابطی را مراعات کنند و قسمتهایی از بدن خود را الزاماً بپوشانند. در این خصوص، برای زنان قیود و شرایط بیشتری را لازم دیده است.

وجود این قسم از مقررات در تعالیم و ارزشهای اسلامی و جریان آن در زندگی مسلمانان پرسشهایی را باعث شده است از جمله اینکه:

چرا اسلام پوشاندن بخشی از بدن را از نگاه دیگران - و نیز در هنگام نماز - واجب نموده است؟

چرا در این حکم میان زنان و مردان فرق گذاشته است به گونه‌ای که در مورد زنان محدودیت بیشتری وجود دارد؟

به موازات آنچه درباره لباس و پوشش وجود دارد، درباره عفاف و پاکدامنی نیز وجود دارد یعنی مقرراتی که تعالیم اسلام نسبت به لزوم پاکدامنی و مردان تعیین و بیان نموده باعث پرسشهایی شده است که پیوسته از جانب افراد به خصوص برخی جوانان اظهار می‌گردد. از جمله اینکه:

چرا دین اسلام در معاشرت و روابط اجتماعی بین زنان و مردان محدودیتهایی قرار داده است؟

چرا روابط جنسی زنان و مردان آزاد نیست و به ارتباط زن و شوهر از طریق ازدواج منحصر شده است؟

نوعاً این دو قسم پرسشها همراه یکدیگرند زیرا به صورت طبیعی ارتباط متقابل و تلازم گسترده‌ای بین دو مسئله وجود دارد. کسانی که با محدودیت پوشش مخالفند با محدودیت روابط جنسی نیز مخالفند و موافقان محدودیت پوشش با محدودیت روابط نیز موافقت می‌کنند.

با عنایت به این وابستگی نخست، مسئله پوشش و فلسفه آن را بررسی می‌کنیم و سپس فلسفه عفاف و پاکدامنی را تبیین خواهیم نمود:

پیشینه لباس در تاریخ و زندگی انسان:

بر اساس آثار بجای مانده از انسانهای قدیم آنچه بدست می‌آید و مورخان ابراز نموده‌اند، از نخستین روزهای زندگی لباس و پوشش همراه با زندگی انسان وجود داشته است. (۱) و اگر

دقت کنیم در لباس و پوشش چند فایده و هدف متصور است:

- حفاظت: حفظ و نگهداری جان و بدن از حوادث طبیعی مانند سرما، گرما، برخورد اشیاء،

گزند حشرات و آسیبهای دیگر از ناحیه حیوانات درنده و دشمن یکی از فوائد لباس است. پیش‌گیری از طمع و ورزی جنسی مردان نسبت به زنان نیز در همین راستا و از همین باب است.

با توجه به نقشی که نگاه و مشاهده حسی در تحریص مرد نسبت به زن دارد و عموماً قدرت دفاعی زن در مقابل تهاجم مرد اندک است بنابراین پوشاندن تمام یا بیشتر بدن از نگاه مردان روشی زیرکانه و مسالمت‌آمیز بوده است که زنان بدین طریق خطرات زیادی را برطرف یا دفع می‌کردند.

عیب پوشی: رفتار و روش گذشته انسانها نشان می‌دهد که افراد انسان راضی به آشکار بودن عورت خویش در نظر دیگران نبودند و از آن حیا می‌ورزیدند. ویل دورانت در بیان شیوه لباس و پوشش یونانیان در هزاره دوم پیش از میلاد این واقعیت را یاد آور شده و می‌نویسد: «مردان معمولاً بالاتنه را نمی‌پوشانند. فقط دامن یا پاچین کوتاهی به کمر می‌بندند و از روی حجب پارچه ای روی آن می‌کشند.» (۲)

بنابراین مردان و بیش از آنان زنان به این امر توجه داشته و بیش و کم به منظور تأمین آبرو و استتار عورت لباس می‌پوشیدند.

آراستگی: خود آرائی و تزئین، هدف دیگری است که انسانها را به پوشش بدن ترغیب نموده است. حقیقت آن است که خود آرائی برخاسته از میل و گرایش انسان به جمال و زیبایی است و ریشه در فطرت و سرشت انسان دارد. این گرایش به قدری شدید است که انسانها تجمل و خودآرایی مجازی و اکتسابی و عارضی را نیز شایقند و بخش قابل توجهی از تلاشهای انسانها در راه آرایش خویشتن و لوازم زندگی، مسکن، محیط و دیگر امور متعلق به خویش قرار می‌گیرد. لباس و پوشش در این زمینه نیز به استخدام در آمده و مورد استفاده قرار گرفته است. (۳)

فوائد لباس از دیدگاه قرآن:

قرآن کریم واژه «لباس» را در زمینه‌های عدیده ای ذکر نموده است. (۴) اما بیش از همه در مورد پوشش بدن و به معنای پوشاک به کار برده است فوائد آن را نیز بیان نموده است از جمله:

- حفظ آبرو: چنانکه گذشت انسان به مشهود بودن و دیده شدن عورت خود راضی نیست و پوشاندن آن از نگاه دیگران را بخشی از آبرومندی خویش تلقی نموده است. قرآن کریم نیز این آبروطلبی انسان از طریق خود پوشی را و نقش لباس در نیل به این امر را بازگو نموده است:

«یا بنی آدمَ قد أنزلنا علیکم لباساً یُوارِی سَواتِکم و ریشاً... یا بنی آدم لا یفتنکم الشَّیطان کما أخرج ابویکم من الجنه ینزع عنهما لباسهما لیرِیَهما سَواتِهما...» (۵)

ای فرزندان آدم برای شما لباسی فرو فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست... ای فرزندان آدم شیطان شما را نفریبد که پدر و مادر شما را از آن بهشت بیرون کرد و لباسشان را از تشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد.

- خود آرائی: چنانکه در آیه فوق نیز اشاره شد خداوند لباس را علاوه بر حفظ آبرو و وسیله زینت و آراستگی انسان شمرده است. این ویژگی در آیات دیگری از قرآن نیز مورد اشاره قرار گرفته است (۶) و لباس حریر را به لحاظ ویژگی زیبایی از لباس بهشتیان شمرده است. (۷)

- دفع خطر و آسیب: همچنین خداوند برخی لباسها را مدافع و حافظ انسان معرفی نموده است: «و جعل لکم سراویل تقیکم الحرّ و سراویل تقیکم بأسکم.» (۸) (و خداوند) برای شما پیراهنهایی آفریده که شما را از گرما حفظ می‌کند و پیراهنهایی که حافظ شما به هنگام جنگ است.

نتیجه: چنانکه ملاحظه می‌گردد در آیات قرآن فوایدی ذکر شده است که پیوسته در زندگی انسان مورد نیاز و توجه انسان بوده است و با تحوّل و تنوّع و دگرگونیهای پیش آمده در مظاهر زندگی نیاز و وابستگی انسان به لباس و پوشش همچنان باقی است.

به نظر می‌رسد دیگر نیاز نیست به صورت خاص فلسفه الزام و وجوب پوشش را بررسی کنیم زیرا از گفته‌های فوق مسلم شد که چنانچه ارشاد و رهنمود اسلام و قرآن و هیچ یک از پیامبران هم نبود، انسانها به اقتضای فطرت و ادراک ذاتی، خود را فی الجمله موظف و ناگزیر از پوشش بدن می‌دانستند نهایت اختلاف نظر در کمیت و کیفیت آن و افراط و تفریط در آن همانند عرصه‌های دیگر زندگی موجب خسارتهایی در حیات و زندگی انسانها بود.

ارشاد و الزام دینی موجب پیش‌گیری از این خسارتهای است و مبتنی بر پایه‌ای مستحکم و اصلی حکیمانه یعنی حفظ مصالح و دفع مفسدات است و بر اثر تقدّس الهی‌اش دارای مقبولیت مردمی است.

به هر تقدیر ممکن است در روایات به صراحت فلسفه وجوب پوشش بر مردان ذکر نشده باشد اما این نه بدان جهت است که فاقد فلسفه و حکمت است بلکه به خاطر وضوح و بداهت آن است. عموماً هر جا خداوند و اولیاء دین فلسفه‌ای برای احکام و ارزشها بیان کرده‌اند به منظور پاسخگویی به پرسش‌گران بوده است یا به لحاظ نیاز مخاطبان به فهم و شناخت بیشتر نسبت به فوائد و زیانهای امور بوده است تا در اطاعت و پیروی نسبت به قوانین و ارزشها اهتمام ورزند. آنجا که مخاطبان به صورت ذاتی‌پذیرای یک حکم هستند یا جهت و فلسفه یک حکم و ارزش بر آنان روشن است دیگر نیاز به بیان آن نیست بلکه بیان حکمت خلاف حکمت است. اما اجمالاً یادآور می‌شویم که: آنچه موجب شده است برهنگی بدن مردان از طرف انسانها زشت و ناپسند شمرده شود همان موجب ممنوعیت آن از جانب دین شده است. به عبارت دیگر برهنگی عورت

را انسان‌ها زشت و بد شمرده‌اند و شریعت اسلام نیز آن را حرام شمرده است و این امر مرتبط به شئون سلبی و ایجاد غریزه جنسی است که در این مرحله نیاز به توضیح بیشتر نیست.

پوشش بیشتر زنان و فلسفه آن:

چنانکه گذشت دست کم سه عامل باعث استفاده انسان از لباس و گرایش او به پوشش بدن شده است با دقت بیشتر معلوم می‌گردد که آن عوامل نسبت به زن قویتر و اثر گذارتر است زیرا حساسیت و اهتمام بیشتر زنان به پوشاندن عیوب و زشتیهای جسمی در کمیّت و کیفیت پوشش زن و تمایز آن از مرد مؤثر است. همچنین علاقه و تمایل زنان به تزیین و خود آرائی بیش از مردان است. این اقدام باعث رضایت و خرسندی او است - هر چند موجب رقابت و هم چشمی زنان دیگر و موجب تشدید تمایل و عطش جنسی در مردان است - جسم زن در برابر گرما، سرما و حوادث طبیعی دیگر نیز آسیب پذیرتر است. با این وصف اگر آسیب پذیری محدود به آسیبهای طبیعی و مشترک میان مردان و زنان بود شاید زنان به پوشش بیشتر روی نمی آوردند اما زن در برابر آسیب مضاعفی قرار دارد. آسیب پذیری بر اثر نابرابری قدرت دفاعی زن نسبت به مرد از یک سو و از سوی دیگر تأثیر پذیری شدید و انفعال جنسی مرد از مشاهده مظاهر و اندام زن نیز وجود دارد. و به خصوص که خودنمایی و خود آرائی زن نیز مزید علت است. مجموع این امور، تدبیر عمومی و همگانی جامعه از جمله زنان را به این نتیجه رسانده است که زن جهت آرامش و امنیت و سلامت خویش و سلامت جامعه به پوشش بیش از مرد نیازمند است.

با توجه به اینکه اسلام دین فطرت است تأکید و عنایت آن نسبت به ابعاد کمی و کیفی لباس و پوشش زن دور از انتظار نیست. آنجا که قانون پوشش و لباس زن را بیان نموده بخشی از فلسفه آن را نیز یاد آور شده است و آن خطر آسیب پذیری از جانب مردان است. خداوند در مورد وظیفه همسران پیامبر (ص) به هنگام سخن گفتن با مردان چنین هشدار داده است:

«یا نساء النبی لستن كأحد من النساء ان اتقین فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قبله مرض و قلن قولاً معروفاً» (۹)

ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه کنید، بنابراین به گونه‌ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید. همچنین به کلیه زنان با ایمان دستور داده است تا به منظور درامان بودن از اذیت برخی مردان چگونه خویشان را بیوشانند:

«یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن ذلک ادنی ان یرفن فلا یؤذین و کان الله غفواً رحیماً» (۱۰)

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو جلابیها (روسریهای بلند) خود را بر

خویش فروافکنند، این کار برای اینکه (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و (اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده) خداوند همواره غفور و رحیم است.

در پایان جهت روشن شدن بیشتر اهمیت پوشش باید تبعات و بازتاب برهنگی زنان را نیز در نظر داشت. کشورهای سرمایه داری لباس و پوشش زن را- به نام آزادسازی زن- از او گرفتند. (۱۱)

متعاقب این حادثه تبعات و مسائلی بروز کرد: دفعات و موارد تهاجم و تعرض جنسی مردان نسبت به زنان در حد زیادی افزایش یافت. آمار جرائم جنسی گزارش شده- و چند برابر آن جرائم گزارش نشده- این حقیقت را اثبات می کند. همچنین گسترش هم جنس بازی و هم جنس گرایی نسبت کاملاً مرتبط با این امر دارد. سست شدن بنیان خانواده و رویگردانی جوانان از تشکیل خانواده و پذیرش مسئولیت ازدواج هم متأثر از این رویکرد است و مجموع این تبعات برای کشاندن حیات و تمدن انسانی به انحطاط کافی است.

اگر بپذیریم که لباس و پوشش زنان باید با پوشش مردان متفاوت باشد این تفاوت به لحاظ کمیت و کیفیت، چگونه باید تعیین گردد؟- در مجموع چند فرض و تصور وجود دارد: فرد واحد: حدود پوشش و لباس کلیه مردان، زنان، تفاوت و تمایز لباس زنان از لباس مردان توسط یک فرد تعیین گردد تا همه انسانها به صورت یکسان تابع یک قرار و دارای یک قانون باشند.

نقصان این فرض در ذهنگرا بودن آن است زیرا - علاوه بر مشکل احراز اهلیت و صلاحیت فرد واحدی برای تعیین این ضابطه مهم- جای این پرسش است که تاکنون جهان بشریت و جامعه انسانی در چه موضوعی و چه کاری اراده یک مرجع و نظر یک فرد از انسانها را پذیرفته است تا در مسئله لباس و پوشش احتمال وفاق همگانی باشد؟ بنابراین و بر اساس تجربه گذشته این فرض هر چه باشد- قابل پذیرش نیست و اجرا نخواهد شد.

همه افراد: هر فرد خودش حدود و لباس و پوشش خویش را تعیین و مشخص نماید. این فرض نیز قابل تأیید نیست زیرا مستلزم ارتجاع و سیر قهقرائی است و به اندازه‌ای سخیف است که در زندگهای بدوی و جامعه‌های بسیار کوچک پیاده نشده یا ترک شد. بدیهی است در جامعه‌های بسیار بزرگ کاملاً نارسا خواهد بود. این تصور مثل آن است که پیشنهاد گردد در امر عبور و مرور شهرهای بزرگ و خیابانهای پرتردد و ترافیک، هر راننده‌ای به خواست خود و به تشخیص خود رانندگی کند. طبیعی است اگر این پیشنهاد به اجرا در آید مسیر همگان مسدود و زندگی عمومی دچار اختلال خواهد شد. در چنین شرایطی راننده‌ای هم که تصمیم قاطع داشته باشد مزاحم دیگران نشود از مزاحمت در امان نخواهد بود و در معرض تصادف توسط دیگر

رانندگان قرار دارد. در این فرض وضعیت هر یک از زنان نیز چنین است زیرا اگر زنان بدون توجه به اینکه در معرض معاشرت با افراد جامعه هستند به دلخواه خود لباس بپوشند آرامش روانی و امنیت جانی نخواهند داشت.

چند فرد: با توجه به اینکه افراد و جوامع دارای تمایلات و گرایشهای مختلف اند، منحصرأ چند فرد یا چند گروه این مسئله را برعهده گیرند و برای پوشش زنان و مردان حدودی تعیین نمایند. این فرض در مقایسه با دو فرض سابق نقایص کمتری دارد اما تا کنون به صورت طبیعی و غیر رسمی وجود داشته است. نتیجه و بازده آن اختلاف و فاصله فاحش در چگونگی پوشش زنان است. لذا اگر به صورت رسمی و مشخص نیز چنین افراد و گروههایی نمونه و الگوی پوشش ارائه دهند. امکان بروز چنین فاصله زیاد در میان هست و هر یک از آنها در بخشی و بعضی نیز به طور کل از نمونه و حدودی که اسلام مشخص نموده، زیادتر و فراتر باشد و در نتیجه پوششی افراطی و خارج از حد اعتدال باشد.

خدای یگانه: خداوند حکیم عادل و عالم حدود پوشش و لباس زنان را تعیین سازد در نتیجه نقایصی که در فرضهای پیش وجود داشت مرتفع خواهد شد.

این فرض اگر به فرد یا افرادی که خدای یگانه را نشناخته و ذات و صفات او را باور ندارند عرضه شود قابل هضم نیست و پذیرش آن سهل و آسان نخواهد بود. اما از سوی افراد با ایمان و کسانی که خدای را به صفات علم، عدالت و حکمت شناخته‌اند پذیرفته است. خاصه اگر نقایص فرضهای مذکور هم مورد توجه قرار گیرد. زیرا افراد مومن طرحها و نمونه‌هایی را که از جانب افراد یا گروههای انسانی ارائه شده از خطا و خیانت مصون نمی‌دانند. اگر در قبال آنها از جانب خداوند بزرگ نمونه‌ای در زمینه پوشش ارائه شده باشد، انسانهای مومن چه نمونه‌ای را انتخاب خواهند نمود؟

جایگاه عفاف در فرهنگ اسلامی

به موازات احکام پوشش، بخش گسترده‌ای از احکام اسلامی پیرامون عفاف جنسی و پاکدامنی است. آیاتی از قرآن کریم که دعوت به ازدواج، حل اختلافات خانوادگی و پیشگیری از طلاق نموده است و روایاتی به همین مضامین که از پیشوایان معصوم (ع) رسیده است همگی در راستای صیانت و عفاف‌گریزی و پاکدامنی است. همچنین کیفرهای شدید نسبت به تخلفات جنسی که در باب حدود و تعزیرات وجود دارد نشانگر اهتمام اسلام به عفاف است اگر اضافه کنیم به اینها مقرراتی را که به منظور مبارزه با عوامل زمینه‌ساز و رفتارهای منتهی به فساد جنسی وارد شده به این نتیجه خواهیم رسید که آیین اسلام نظر خاص و عنایت ویژه‌ای به تأمین عفاف نموده است. و این حقیقت در فرهنگ مسلمین تثبیت شده است تا آنجا که غیرت عفاف و

حفاظت از ناموس به صورت طبیعت (ثانویه) هر مسلمان تلقی می‌گردد (۱۲) و در نظر بیگانگان و افراد غیر مسلمان نیز اهتمام به مرزهای عفاف از خصایص برجسته و تمایزات افراد مسلمان شمرده می‌شود.

این در حالی است که در سطح جهان، افراد، گروهها و قدرتهای زیادی هستند که پیوسته می‌کشند مرزهای عفاف را از میان بردارند و هرگونه تقید و محدودیت جنسی میان مردان و زنان را نادیده گیرند. (۱۳)

بالتبع در چنین شرایطی، فلسفه عفاف و به عبارتی فلسفه «حرمت زنا» در مکتب اسلام فکرها را به خود مشغول می‌سازد و حکمت سخت‌گیری اسلام در رعایت حدود و مقررات جنسی تفسیر و تبیین بیشتری می‌طلبد.

برای رسیدن به فلسفه عفاف باید توجه داشت چرا مکتب اسلام بر مسئله ازدواج تأکید نموده و کانون خانواده را بهترین بنا و سازه معرفی کرده است. (۱۴) و چرا طلاق، عامل فروپاشی خانواده را منفورترین امر حلال شمرده است؟ (۱۵) به عبارت دیگر فلسفه عفاف مرتبط به فلسفه ازدواج و این دو امر در راستای اهداف پیامبران است. هدف و فلسفه کلیه رسولان و انبیاء الهی فراهم آوردن شرایط سعادت انسان و قرار دادن انسان در مسیر سعادت و کمال است و رسیدن به این هدف در دو مقطع و دو مرحله است. مرحله نخست در کانون خانواده و مرحله دوم در محیط زندگی اجتماعی است. اگر دوره‌های زندگی فرد در خانواده و در اجتماع را به دوره‌های تعلیم و تربیت در وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم تشبیه کنیم چنانکه راه یافتن جوان به دانشگاه و نایل شدن او به مدارج بالای علمی و انسانی منوط به تعلیم و تربیت کافی او در محیط آموزش و پرورش است، قرار گرفتن فرد در مسیر زندگی مستقل اجتماعی توأم با سلامت و سعادت نیز در گرو پرورش یافتن او در کانون خانواده و بهره‌مندی او از والدین صالح و شایسته است.

لذا مکتب اسلام اهمیت خانواده و زندگی مشترک زوجین و فرزندان را با تعاریف و حدود خاص خویش تبیین و ترسیم نموده و از آنچه مانع تأسیس بنا و کانون خانواده باشد پیشگیری نموده است. زنا و بی‌عفتی را اگر با عنایت به مسئله خانواده تعریف کنیم باید گفت مانع پیدایش خانواده و فلسفه عفاف را باید گفت عبارت است از تأسیس و حفاظت و ثمر بخش سازی کانون خانواده. اما به لحاظ اهمیت مسئله شایسته است فلسفه عفاف را نخست از آیات قرآن و روایات دینی، سپس از تحقیقات علمی و اجتماعی بررسی کنیم و نظریاتی را که تمایل و گرایش به آزادی روابط جنسی دارند و جانبدار بی‌بندوباری جنسی هستند از جهت زیربنا و نتایج بدست آمده‌اش به دقت ارزیابی نماییم.

۲- فلسفه عفاف از دیدگاه قرآن و روایات:

قرآن کریم مفسد بی عفتی و زنا را در دو عنوان گنجانده و از آن به دو عنوان: «بسیار زشت»، «روشی بسیار بد» یاد نموده است و در حقیقت فلسفه و حکمت ممنوعیت و حرمت زنا را به صورتی بلیغ و عباراتی رسا خبر داده است. (۱۶) در آیه ای از قرآن کریم چنین می خوانیم: «ولا تقربوا الزنا انه كان فاحشه و ساء سيلا» (۱۷)

و نزدیک زنا نشوید که آن کار بسیار زشت و بد راهی است.

نظر به اینکه اسلام در قبال تحریم زنا (و منع از روابط جنسی بی ضابطه) روش ازدواج را ترغیب و تأیید نموده از حکمت یا حکمتهای ازدواج که در آیات قرآن آمده است می توان بخشی دیگر از فلسفه عفاف را بدست آورد. خداوند پیرامون ازدواج و نقش آن فرموده است: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا اليها و جعل بینکم موده و رحمه» (۱۸) و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسران آفرید تا به سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد.

«هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن اليها» (۱۹)

اوست که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از -نوع- او آفرید تا بدو آرام گیرد. چنانکه در آیات فوق به وضوح مشاهده می گردد، «سکون و آرامش» یکی از حکمتهای ازدواج است در صورتی که روابط نامشروع جنسی چنین اثری را ندارد بلکه همراه اضطراب و نگرانی است و اضطراب عواقبی را در پی می آورد از جمله آنکه اگر فرزندی از آنان بوجود آید فرزندی کاملاً طبیعی و متعادل نخواهد بود. روایتی از حضرت امام حسن (ع) رسیده است که نقش سکون و آرامش والدین در شکل گرفتن فرزند را تبیین نموده است:

«... فان الرجل اذا اتى اهله بقلب ساكن و عروق هادئه و بدن غير مضطرب استكنت تلك النطفة في الرحم فخرج الولد يشبه اياه امه...» (۲۰)

... زیرا اگر مرد در حالی که قلب و رگهای او و بدنش آرام و بی اضطراب است با همسرش مقاربت کند نطفه با سکون و وضعی معتدل در رحم قرار می گیرد و در نتیجه کودک با صورتی شبیه به پدر و مادرش به دنیا می آید.

حکمت دیگر ازدواج، ایجاد «موده» و دوستی دو جانبه میان زن و شوهر است و پیدایش این رابطه عاطفی امری طبیعی است و از انتظار دور نیست زیرا به فرموده قرآن هر یک از زوجین لباس و پوشش - و زینت و محافظ - یکدیگرند. (۲۱) حکمت و فلسفه سوم ازدواج، پیدایش و ظهور «ترحم» و دلسوزی است که این رابطه عاطفی در هنگام در ماندگی و نیازمندی و درهم شکستگی و پیری یکی از زوجین بروز می کند و همسرش او را ترک نمی کند. و به گفته یکی از صاحب نظران «عشق اخگری نیست که از تماس یا قرب دو بدن بجهد بلکه حالتی است که بر اثر اشتراک طولانی زن و مرد در دغدغه‌ها و اشتغالات خانوادگی پدید می آید» (۲۲) اکنون

باید دید میان زنان و مردانی که روابط جنسی نامشروع دارند چنین عواطفی در حد شدید و برای مدت یک عمر دیده می‌شود؟ بی تردید فرد زنا کار- بویژه مرد- طرف مقابل خویش را به منزله طعمه‌ای می‌بیند و خویشتن را برای مدتی زیاد و نسبت به سرنوشت او متعهد و مسئول نمی‌داند و از چنین فردی انتظار عطوفت پاک و شدید انسانی نیست.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که طبق آیات قرآن کریم، رابطه جنسی نامشروع و زنا مشتمل است بر چند مفهده که عبارتند از:

«زشتی» ۲- «بد مرامی» ۳- «نداشتن آرامش» ۴- «بیگانگی و بی مهری» ۵- «نداشتن دلسوزی» در روایات و سخنان پیشوایان معصوم (ع) نیز بخش دیگری از حکمت‌ها و فلسفه عفاف و حرمت زنا بیان شده است از جمله:

۶- از میان رفتن نسب: امیر مؤمنان (ع) در یکی از سخنانش چنین فرمود:

«و فرض... ترک الزنی تحصیناً للنسب» (۲۳)

خداوند... دوری از زنا را واجب قرار داد به خاطر مصون نگه داشتن نسب.

۷- نفی خویشاوندی: مفهده و زیان دیگر زناکاری از بین رفتن همبستگی فامیلی و ارتباط خانوادگی افراد است. امام صادق (ع) فرمود: «... و لا ارحام موصوله و لا قرابه معروفه» (۲۴) بر اثر زنا پیوندهای خانوادگی از هم گسسته می‌شوند و خویشاوندی مشخص باقی نمی‌ماند.

۸- از بین رفتن زیبایی و مرگ زود رس: شادابی و زیبایی و عمر طولانی بر اثر روابط جنسی نامشروع از میان خواهد رفت. در ضمن وصیتهای رسول گرامی اسلام (ص) به علی (ع) چنین آمده است:

«یا علی: فی الزنا ست خصال... فیذهب بالبهاء و یعجل الفناء...» (۲۵)

زنا کاری سبب شش امر است... زیبایی را از بین می‌برد و رسیدن مرگ را تسریع می‌کند. اگر بررسی بیشتری انجام گیرد مفاسد دیگری هم بدست خواهد آمد اما آنچه ذکر شد برای پی بردن به فلسفه ممنوعیت و حرمت زنا و بی عفتی کم نیست.

۳- آثار زنا از دیدگاه علمی:

بررسی اثرات زنا و بی عفتی به دو طریق ممکن است: می‌توان به صورت تطبیقی ملاحظه نمود و دیدگاه و نتایج علمی این پدیده را در هر یک از مواردی که منابع دینی بر شمرده‌اند مقایسه نمود. در این صورت ممکن است- و بلکه خواهیم دید- در موارد بسیاری علم به همان نتیجه‌ای رسیده باشد که منابع اسلامی خبر داده است. چنانکه در موارد نادر هم تا کنون علم و دانش بشر بدان نتیجه دست نیافته و بی نظر است- نه آنکه نظر مخالف داشته باشد- همچنین می‌توان به صورت مستقل دست آورد تحقیق و بررسی صاحب نظران پیرامون این موضوع را

مشاهده و ارزیابی کرد. در این صورت لازم است آثار و پی آمدهای این پدیده در بعضی از کشورها که نسبت به آن نرمش نشان داده‌اند - و متقابلاً بنیان ازدواج و تشکیل خانواده سست شده و کاهش یافته - مورد توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد این روش برای پی بردن به ابعاد مختلف مسئله مناسب‌تر است. لذا بخشی از اخبار و گزارشها و آمار ارائه شده در این زمینه را به اختصار می‌آوریم:

۳-۱- فرزندان بی هویت:

یکی از تبعات و پی آمدهای بی عفتی، وجود فرزندان بی هویت در اجتماع است. تجربه نشان داده است که از دیر باز فرزندان در جامعه‌ها، یافت می‌شوند که از نعمت محبت و سایه پر مهر والدین محترم اند. اینان کودکان یتیم، بلکه فرزندان والدین، مردان و زنانی هستند که بر اثر قصور و ناتوانی یا به تقصیر و عمد، فرزند نوزاد یا خرد سال خویش را گمنام و بدون نشان رها کرده و در معرض هرگونه حادثه و پیش آمدی واگذار نموده اند. چنین کودکانی، اغلب سلامت کامل ندارند و در همان آغاز، آسیب دیده هستند. زیرا از پدر و مادر سالم و یا در شرایطی مناسب وجود نیافته و متولد نشده‌اند - و گرنه اینگونه رها نمی‌شدند - معلوم است وجود این کودکان مستلزم چه اموری است اولاً خود آنان در آینده زندگی مطلوب و رضایت بخشی نخواهند داشت. ثانیاً سرپرستی و تامین نیازهای آنان موجب تحمیل هزینه‌های سنگین معنوی و مادی بر جامعه است. ثالثاً به لحاظ شرایط و زمینه‌های شخصیتی در دوره جوانی و بزرگسالی غالباً عناصری زیان آور و انسانهایی نامتعادل و فساد آفرین خواهند بود. حال اگر این کودکان را به چند گروه تقسیم کنیم تعداد زیادی از آنها فرزندان نا مشروع هستند یعنی کودکانی که ثمره روابط جنسی غیر قانونی و مولود بی عفتی هستند البته در صد این گروه در جامعه‌هایی که زنا و بی عفتی در آن کسترش یافته باشند بالنسبه بالا تر است. آمار این کودکان در کشور آمریکا و انگلیس یکی از نمونه‌های این وضعیت است:

«گزارشی که از طرف اداره تحقیقات امریکا انتشار یافته حاکی است که تعداد نوزادان غیر قانونی در سال گذشته ۲۰۸۷۰۰ نفر بوده و این رقم نسبت به ده سال قبل ۴۷ درصد افزایش نشان می‌دهد گزارش مذکور اضافه می‌کند که قسمت زیادی از این نوزادان غیر مشروع متعلق به جوانان کم سال بوده و چهل درصد از آنها را دخترانی که سن‌شان از بیست سال کمتر است به دنیا آورده‌اند» (۲۶)

«لندن رویتر خبر گزارى فرانسه در گزارشی که دکتر ژ آمور پزشکی شهرداری لندن تهیه کرده است خاطر نشان شده که سال گذشته در لندن از هر ده کودکی که به دنیا آمده یکی غیر مشروع بوده است. دکتر اسکات تا کید نموده است که تولدهای غیر قانونی در حال افزایش

است و از ۳۳۸۳۸ در سال ۱۹۵۷ به ۵۳۴۳۳ در سال بعد افزایش یافته است.» (۲۷)

۳-۲- سقط جنین:

سقط جنین ثمره و پی آمد زیانبار دیگری از بی عفتی است. اگر چه در جامعه هایی که بی عفتی و روابط جنسی نامشروع رواج یافته اقدامات و تلاشهای طبی و بهداشتی زیاد برای پیشگیری از تبعات منفی آن انجام شده است. در عین حال موارد زیادی از روابط جنسی منتهی به باروری است و از آنجا که ارتباط جنسی به هدف داشتن فرزندان نبوده قهرا بهترین راه که این افراد پیش روی خود می بینند اقدام به سقط جنین است. اما سقط جنین اقدامی نامطلوب و زیان آور است زیرا این عمل فی نفسه برای سلامت فرد مفید نیست بلکه از یک سو ضربه ای سنگین است که بر سلامت جسم و روان زن وارد می آید و در مواردی خطرناک است. تا جائی که پزشکان در مورد افراد کم سال به را حتی تجویز نمی کنند. از سوی دیگر مستلزم هزینه درمانی است و به لحاظ اقتصادی هزینه آور است و اگر به فلسفه طبیعی غریزه جنسی تو جه کنیم سقط جنین فی نفسه جنایت است (در شریعت و فقه اسلامی نیز سقط جنین به شدت تحریم شده است). (۲۸).

اکنون وضعیت این اقدام ناپسند را در بعضی کشورها ملاحظه می کنیم:

«بطوری که آمار نشان می دهد در هر ما تعداد زیادی از دختران کمتر از ۱۵ سال حامله می شوند و چون پزشکان به علت صغر سن از سقط جنین آنها خودداری می نمایند ناچار صاحب فرزند می شوند. از طرف دیگر بی بند باری و آزادی و معاشرت، اختلاط پسر و دختر در دبستانها و دبیرستانها هر روز بر تعداد خرد سالان حامله می افزاید. تنها در یک ماه گذشته ۱۵۰ دختر کمتر از ۱۵ سال در سراسر آمریکا رای سقط جنین به کلینیک ها مراجعه کردند و انتشار این آمار و حشت بزرگسالان را دو برابر کرده است.» (۲۹)

«آسوشیتد پرس دکتر مولنز می گویند از هر چه پنج دختر انگلیسی که برای ازدواج به کلیسا می رود یک نفر حامله است. هر سال در لندن پنجاه هزار سقط جنین جنائی انجام می گیرد و از هر بیست کودکی که متولد می شوند یکی از آنها نامشروع است.» (۳۰)

۳-۳- بیماری های مقاربتی:

ابتلا به بعضی بیماریهای صعب العلاج و کشنده اثر دیگری از آثاری بی عفتی است. این قسم بیماریها از راه مقاربت و نزدیکی قابل انتقال است و در میان کسانی که ارتباطهای جنسی بی ضابطه دارند بالنسبه فراوان است و علاوه بر خود افراد مباشر، در مواردی از طریق وراثت به فرزندان آنان نیز سرایت می کند. در نتیجه جنین و فرزندی که احیاناً از چنین افرادی به وجود می آید در همان آغاز تولد به این بیماری مبتلا است و در مان چنین کودکانی نوعاً سخت و بی فایده است. آمار و اخباری که در مورد افراد و کودکان بیمار آنان ارائه شده خطر و نقش

روابط جنسی نامشروع را در گسترش امراض مقاربتی و اثرات منفی آن بر سلامت فرد و جامعه را تا حدی آشکار می سازد:

((گروهی که بر روی پرچم (آزادی عشق) را نوشته بودند تبدیل به موجوداتی با ارزشهای سر در گم می گردند. امراض مقاربتی میان این گروه در برنامه روزانه قرار دارد. سیفلیس و سوزاک به وضع وحشتناکی گسترش یافته و بسیاری از آنان بقدری بی تفاوت هستند که برای معالجه حتی به بیمارستان مراجعه نمی کنند، زیرا به خیال خودشان برای امروز زنده اند و آنان را با فردا کاری نیست. در مراکز این گروه هر روز اطفالی متولد می شوند که با امراض مقاربتی پا به دنیا نهاده اند. در سانفرانسیسکو مرکز اصلی نهضت این گروه امراض مقاربتی در دو سال اخیر به شش برابر افزایش یافته است. در لوس آنجلس در بین آنان امراض مقاربتی شش برابر بیش از سایر اهالی شهر وجود دارد. بنا به اظهار (روبین لوگار) مشاور اداره بهداری لوس آنجلس شانس هریک از گروه که آزادی عشق را شعار خود قرار داده برای ابتلا به بیماری سوزاک یا سیفلیس و حتی هر دو با هم صد درصد می باشد.)) (۳۱)

«خبری گزارش فرانسه: روزنامه (اتیوپین هرالد) چاپ آدیس آبابا گزارش داد که فحشا در اتیوپی به شدت رواج یافته است. به موجب نوشته این روز نامه تعداد فاحشه در اتیوپی که بیش از ۲۵ میلیون جمعیت ندارد به ۳۳۵ هزار نفر رسیده.

... این روز نامه اضافه کرده است که رواج فحشا در اتیوپی به صورت فاجعه در آمده و طبق آمار سازمان جهانی بهداشت تعداد مبتلایان به بیماری آمیزشی از ۹ میلیون نفر تجاوز می کند. فحشا از هنگامی که ایتالیاها اتیوپی را اشغال کردند به صورت یک حرفه در آمده...» (۳۲)

۳-۴- تجاوز به عنف:

بازتاب دیگر بی بند و باری جنسی، تهاجم و اعمال خشونت و ((تجاوز به عنف)) از سوی برخی مردان است که این رفتار از جنبه جسمی و روانی عوارض ناگواری دارد. در مواردی موجب سرایت امراض گوناگون، موجب تولد فرزندان نامشروع از هم پاشیدگی خانواده ها سلب امنیت عمومی، زمینه ساز مخاضمه ها و در گیریهای دیگر است و خود فی نفسه تجاوز و ظلم به شخصیت و حیثیت دیگران است.

البته اگر امر محدود و منحصر به عده ای بوده که به لحاظ روانی نوعی بیماری روانی دارند چندان قابل تامل و موجب نگرانی و تاسف نبوده زیرا چنین افراد اولاً بسیار معدود هستند و از طریق نهادهای امنیتی قابل کنترل اند و مورد حمایت هیچ سازمان و گروه اجتماعی قرار ندارند. ثانیاً این قسم افراد حتی در جامعه های عقیف و پاک نیز وجود دارند و اختصاص به جامعه های آلوده ندارد. اما پدیده تجاوز جنسی فراتر از این است، پدیده ای است که بر اثر ملازمات دینی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... دیگری که پیشتر در جامعه های ناسالم فراهم شده در میان عده

ای افراد قوی و زورمند یا افراد عیاش ثروتمند به عنوان یک حق و یک اقدام طبیعی و مجاز تلقی می‌گردد و قبح و زشتی ظلم و ستم در مورد آن منتفی است. این صورت از مسئله از اختصاصات جامعه‌هایی است که روابط جنسی را از انضباط در آورده و مرزهای عفاف را آسیب پذیر نموده اند.

۳-۵- همجنس گرایی:

عارضه دیگری که در کنار بی‌عفتی و به موازات زناکاری و جود دارد عمل همجنس گرایی است. این عمل در جامعه‌های بی‌عفاف و در میان هریک از دو جنس مردان و زنان مشهود است در مباحث آینده به علت اصلی این پدیده اشاره خواهیم کرد اما جای شگفتی است که چرا این دو قسم فساد جنسی با یکدیگر همراهند، هر جا بی‌عفتی و زنا کاری زیاد است بر خلاف انتظار بعضی و تصور اولیه آنان همجنس بازی نیز بالنسبه زیاد است آیا یکی از این دو، سبب و باعث دیگری است یا هر دو پدیده معلول عامل دیگری هستند؟ یک امر سلم است و آن تقدم و سبقت اشاعه بی‌عفتی گسترش زناکاری به صورت سازمان یافته و هدفمند است یعنی در جوامع غربی نخست ارتباط جنسی مشروع میان مردان و زنان ترویج شد سپس همجنس گرایی به صورت یک پدیده اجتماعی ظهور کرد. در هر صورت اگر بتوان بی‌عفتی و زناکاری را در حد تمایلات مشترک حیوانی یک امر طبیعی شمرد، همجنس بازی خلاف طبیعت اولیه و فطرت سالم انسانی و بلکه خلاف غریزه سالم حیوانی است زیرا چنین روش و رفتاری در میان حیوانات دیده نمی‌شود و این حاکی از دوری و ناسازگار بودن آن با فطرت پاک انسانی است. در اینجا (اگر چه) در مقام آن نیستیم که جنبه‌های منفی همجنس گرایی را باز گو کنیم زیرا بررسی ابعاد آن از نظر دینی و علمی در خور بحثی مستقل است. لکن جهت ملاحظه آثار زیانبار بی‌عفتی و نقش آن در بروز و ظهور عارضه همجنس گرایی چند نمونه را ذکر می‌کنیم:

«گروهی که بر روی پرچم (آزادی عشق) را نوشته بودند بتدیل به موجوداتی با ارزشهای سر در گم می‌گردند. در میان آنان انواع و اقسام اعمال جنسی از قبیل رابطه مرد با زن، مرد با مرد، زن با زن، و حتی اعمال جنسی جمعی به چشم می‌خورد.» (۳۳)

«در ۲۲ ایالت آمریکا سازمانی به نام «والدین فرزندان همجنس باز» جهت کمک به پدران و مادرانی که فرزندانشان انحراف جنسی دارند در حال تشکیل است.» (۳۴)

۴- نظریه لیبرالیستی و بررسی آن:

برخی براین باوراند که زمینه روابط غریزی و جنسی به صورت طبیعی در سر نوشت انسانها به و دیعه آفریده شده است و ممنوعیت و محدودیت این روابط از سویی باعث سلب آزادی و موجب اثرات منفی بر جسم و روان هر انسان است. از سوی دیگر و سیله حرص و عطش کاذب نسبت به ارضاء غریزه جنسی و دست زدن به اقدامات خارج از حدود قانون است اگر محدودیتها

از میان برداشته شود عواقب مربوط به آن نیز پیش نخواهد آمد و هریک از مردان و زنان به لحاظ روحی و رفتار معتدل خواهند بود. غریزه جنسی در مرد و زن همانند نیروی جاذبه میان آهن و آهن ربا است که تا از هم دور هستند کشش و جاذبه آنان نسبت به یکدیگر شدید است و اگر فاصله برداشته شود هر دو به اعتدال می رسند چنان که اگر آونگی را از وضع آرام و طبیعی اش دور کنیم و سپس آن را رها سازیم باز تاب، آن خواهد بود که تا مدتی حرکتهای متناوب خواهد داشت تا سر انجام در موضع طبیعی اش ثابت و به حالت اعتدال قرار گیرد. خلاصه محدودیتها و فاصله‌های ایجاد شده میان زنان و مردان باعث حرص و التهاب غریزه ای و جنسی نسبت به یکدیگر است. (۳۵)

بررسی: این نظریه و نگرش در مورد انسان و غریزه جنسی ممکن است از سوی عده ای به هدف مبارزه با ارزشهای اسلامی و انسانی در زمینه عفاف باشد اما عده ای یقیناً از راه صداقت و از سر خیر خواهی و بر پایه تشخیص، آگاهی و باور خویشتن اظهار نظر می کنند. پرداختن به اظهارات افراد مغرض و پاسخ دادن به آن تضييع فرصت است اما نظر و سخن افراد خیر خواه شایان ارج نهادن و درخور بررسی است. باید تمام ابعاد آن را پذیرفت و اگر خطا است منصفانه پاسخ داد که این شیوه الهی است. این نگرش پذیرفته نیست زیرا اضافه بر آنچه دیدگاه الهی و اسلام در باره شخصیت و ویژگیهای انسان قائل است، وجدان و تجربه عینی هم با این اندیشه مخالف است. توضیح آنکه: از دیدگاه اسلام انسان موجودی «مسئول» است به اقتضای مسئولیت دارای اراده، اختیار و آزادی عمل است. اما آزادی اش مطلق، بی حساب و بی رویه نیست بلکه آزادی هدایت شده و هدفمند است. لذا در امور شخصی از جمله در صرف و هزینه ثروت خویش آزاد نیست تا آن را تلف سازد یا اسراف نماید. در مورد جسم و روان خویش آزاد نیست سلامت خویش را به مخاطره اندازد. لذت بردن جنسی انسان نیز در چارچوبی خاص و هدایت شده و هدفمند قرار گرفته است چنانکه سایر شئون او نیز چنین است به عبارت دیگر آیا انسان در سایر جنبه های التذادی مانند خوردن، نوشیدن، پوشیدن، خوابیدن و... دارای آزادی مطلق است تا در زمینه ارضاء غریزه چنین باشد؟ کار برد غریزه جنسی باید هماهنگ با سایر ابعاد و جنبه های مادی، معنوی، فردی و اجتماعی انسان باشد و در دین اسلام چنین است.

علاوه آنکه: انسان موجودی است با اراده، انتخابگر تنوع طلب و افزون خواه اگر با افراد مختلف و فراوان، ارتباط جنسی بر قرار کند باز پیوسته در جستجوی فرد و افراد دیگر است و این حرص و تنوع طلبی همچنان باقی است و مانند آهن و آهن ربا نیست که به تعدیل برسد و مانند آونگ رها شده نیست که پس از رهائی، نوسانات و حرکاتش رو به کاستی و آرامش نهاده و متوقف گردد. بلکه تا جسم و جان او توان دارد و سالم است نیاز جنسی او توأم با تنوع خواهی و تازه جوئی باقی است. آنچه در کشور های غربی پیش آمده برای تایید این حقیقت

کافی است. آنان که بنا به افتضای نظام استثمارگر سرمایه داری پیشگام آزادی جنسی و طرفدار روابط جنسی آزاد و بی رویه شدند آیا در کشورهای غربی و کشورهای زیر سلطه آنان، افراد به خصوص مردان و جوانان به اعتدال جنسی رسیده اند؟ بیماریهای جنسی، تجاوز به عنف و خشونت جنسی نسبت به زنان و کودکان، روی آوردن به ارضاء غیر طبیعی از طریق همجنس گرایی در آنجا کم شده است؟ کافی است مجدداً توجه و دقت کنیم به آمارهایی که در برخی زمینه های مذکور ارائه شده است. به وضوح می بینیم پس از دهها سال، اعتدال جنسی حاصل نشده بلکه عوارض ناخواسته و مضاعفی را باعث شده است:

«انتقال هپاتیت B از راه تماس جنسی در همجنس بازان محقق شده است. در کشورهای پیشرفته انتقال بیماری اغلب از این راه انجام می گیرد. انتقال از راه تزریق داخل وریدی معتادین کمتر شایع است. اکثر همجنس بازان به حاملین مزمن یا دائم و ویروس B مبدل می گردند. در حدود ۲ درصد از افراد یاد شده نهایتاً به یک هپاتیت پیش رونده مزمن، سیروز یا حتی هپاتوم اولیه مبتلای می شوند.»

«سندرم یاد شده ایدز- برای اولین بار در سال ۱۹۸۱ در ایالات متحده آمریکا اعلام گردید... از میان ۵۰۰۰ بیمار اولیه در ایالات متحده آمریکا ۷۰ درصد همجنس باز ۱۸ درصد معتاد، ۴ درصد اهل هائیتی یک درصد هموفیلی و کمتر از یک درصد در یافت کنندگان خون بوده اند و ۴ درصد بقیه موارد انتقال از غیر همجنس باز مسلم شده اما این موارد در کشورهای پیشرفته نادر هستند.»

«همه گیری کنونی ایدز که در همجنس بازان جنس مذکر مشاهده گردیده است مبین فقر اطلاعات ما در باره شیوع و نوع اعمال همجنس بازی می باشد.» (۳۶)

در پایان از یاد نبریم که پس از آنکه کشورهای غربی و سرمایه داری، راه لیبرالیستی جنسی را طی کردند و نتایج مذکور را تجربه نمودند اگر بنا باشد جامعه و ملت دیگری راه رفته آنان را طی کند و تجربه آنان را دوباره تجربه کند مورد ملامت و سرزنش خردمندان و نسلهای آینده قرار خواهد گرفت.

خلاصه و نتیجه بحث:

لباس و پوشش بدن دارای سابقه ای طولانی است و با تاریخ حیات انسان همراه بود و امری نیست که در قرون اخیر ابداع شده باشد.

در میان اقوام و ملتها عموماً مقدار پوشش زنان از پوشش مردان بیشتر بوده است. تقلیل و تغییر و کاهش لباس و پوشش زنان در کشورهای سرمایه داری باعث تبعات منفی و بی آمدهای زیان بار فراوان گردید.

- حدود و میزانی که اسلام برای کمیت و کیفیت لباس و پوشش زنان تعیین نموده بر مبنای فطرت و مصالح انسانها است و بیش از نمونه‌های دیگر قابل اعتماد است.
- ۵- مکتب اسلام به عفاف جنسی و پاکدامنی توجه و عنایت ویژه‌ای دارد و از راههای مختلف زمینه تحقیق آن در فرد و جامعه را مهیا نموده است.
- ۶- در آیات قرآن و روایات معصومین، حکمتها و فلسفه‌های مختلف و مهم برای عفاف و پاکدامنی بیان شده است.
- ۷- به لحاظ علمی و عینی آثار و نتایج گوناگون و زیانباری در بی انضباطی جنسی و بی عفتی وجود دارد. فرزندان بی هویت، سقط جنین، امراض مقاربتی، تجاوز به عنف و همجنس بازی، بخشی از این آثار شوم و مفسد است.
- ۸- نظریه لیبرالیسم جنسی، در عمل تجربه موفق و سودمندی نداشته است و نه تنها موجب برقراری روابط جنسی معتدل و سالمی نشده بلکه مفسد جنسی مضاعف و زمینه گسترش امراض صعب‌العلاج و مهلکی مانند ایدز را در کشورهای سرمایه داری باعث شده است.



پی‌نوشت‌ها

- ۱- روت تورنل (بی تا) تاریخ لباس، صفحه ۴۱ - اسلامو نیمة (۱۳۸۶ش) حریم ریحانه.
- ۲- ویل دورانت (۱۳۶۷) تاریخ تمدن، جلد ۲ صفحه ۱۲-۱۱ یونان باستان.
- ۳- ویل دورانت (۱۳۶۷) تاریخ تمدن، جلد ۲ صفحه ۱۱-۱۱ یونان باستان.
- ۴- قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۸۷
- ۵- قرآن کریم سوره اعراف آیه ۲۸-۲۶
- ۶- قرآن کریم سوره فاطر آیه ۱۲ سوره نخل آیه ۱۴
- ۷- قرآن کریم سوره حج آیه ۲۳، سوره فاطر آیه ۳۳
- ۸- قرآن کریم سوره نخل آیه ۸۱، سوره انبیا آیه ۸۰
- ۹- قرآن کریم سوره احزاب آیه ۳۲
- ۱۰- قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۵۹.
- ۱۱- ویل دورانت (۱۳۶۷) تاریخ تمدن
- ۱۲- مجلس محمد تقی (۱۴۰۳ هـ ق) بحار الانوار، جلد ۷۹، ص ۱۱۵
- ۱۳- کی نیا مهدی (بی تا) مبانی جرم شناسی، جلد ۲ گفتار دهم
- ۱۴- نوری الطبرسی میرزا حسین (۱۴۰۷) مستدرک الوسائل، جلد ۲ قم مؤسسه آل البیت ص ۱۵۵۳۱ - العاملی شیخ حر (۱۳۹۶ ق) و سبایل الشیعه جلد ۱۵ ص ۲۶۶
- ۱۶- الطباطبائی السید محمد حسین (بی تا) المیزان، جلد ۱۳ صفحه ۹۲
- ۱۷- قرآن کریم سوره اسراء آیه ۳۲
- ۱۸- قرآن کریم سوره روم آیه ۲۱
- ۱۹- قرآن کریم سوره اعراف (۷) آیه ۱۸۹
- ۲۰- مجلسی، تقی (بی تا) بحار الانوار، جلد ۵۷ صفحه ۳۵۹+ فلسفی، محمد تقی، کودک جلد ۱، صفحه ۱۵۷.
- ۲۱- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۸۷.
- ۲۲- ویل دورانت (۱۳۶۷ ش) تاریخ تمدن ایوانان باستان، جلد ۲ صفحه ۶۱
- ۲۳- سید رضی نهج البلاغه کلام ۲۵۲
- ۲۴- فلسفی، محمد تقی (۱۳۴۹) کودک، جلد ۱ صفحه ۱۴۶
- ۲۵- المجلسی محمد باقر (۱۴۰۳ هـ ش) بچار الانوار، جلد ۷۶ صفحه ۲۲، بیروت دار احیاء التراث الفربی الصدوق محمد بن علی (۱۳۶۲ هـ ش) الحصول صفحه ۳۲۱ قم، منشورات جامعه المدرسین
- ۲۶- فلسفی محمد تقی (۱۳۴۹)، کودک، جلد ۱ صفحه ۱۴۵
- ۲۷- همان.
- ۲۸- العاملی محمد بن الحسین الحر (۱۳۸۸ هـ ق) وسائل الشیعه، تهران شارع بودز جمهوری المکتبه الاسلامیه النجفی محمد حسن (۱۳۹۹ هـ ق) جواهر الکلام جلد ۴۳ صفحه ۳۵۶ بیروت دار احیاء التراث العربی
- ۲۹- فلسفی، محمد تقی، (۱۳۵۴) بزرگسال و جوان، جلد ۱ صفحه ۲۱۶
- ۳۰- فلسفی، محمد تقی، کودک، جلد ۲ صفحه ۳۵۶.
- ۳۱- فلسفی، محمد تقی، بزرگسال و جوان، جلد ۱ صفحه ۲۱۲
- ۳۲- فلسفی، محمد تقی، بزرگسال و جوان، جلد ۲ صفحه ۲۴۹
- ۳۳- فلسفی، محمد تقی، بزرگسال و جوان، جلد ۱ صفحه ۲۱۲
- ۳۴- الوین تاین تافلزی (۱۳۶۶ ش) موج سوم، صفحه ۳۷۱ ترجمه
- ۳۵- کی نیا مهدی، مبانی جرم شناسی، جلد ۲ صفحه ۳۰۵، سزاز بکار یا، رساله جرایم و مجازاتهای صفحه ۱۳۳ ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی، الوردی علی حسین، کتاب و عاظ السلاطین صفحه ۱۱-۱۰
- ۳۶- آصفی ولی الله، شیوع بیماریهای مقاربتی در جهان امروز، ز صفحه ۲۸-۲۹-۳۷